

مقاله پژوهشی

جست‌وجوی وجوه معمارانه در هفت‌پیکر نظامی گنجوی*

رضا بلدی^۱، بابک عالمی^{۲*}، صدیقه کمالی زارچی^۳

۱. دانشجوی کارشناسی مهندسی معماری، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان، ایران.
۲. دانشیار گروه تکنولوژی معماری، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان، ایران.
۳. کارشناسی ارشد معماری، استاد مدعو دانشکده معماری و هنر دانشگاه کاشان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۹

چکیده

هفت‌پیکر نظامی گنجوی، به واسطه توصیف و بیان حالات و ویژگی‌های مستقیم و غیرمستقیم وابسته به معماری و فضاهای معماری، دست‌مایه خوبی برای درک و فهم معماری گذشته و فرهنگ معمارانه ایران زمین است. مطالعه متن این اثر نشان می‌دهد معماران در ساخت ابنیه به عناصری توجه می‌کنند که بناها را شکل داده، به آن‌ها حیات می‌بخشد. نظامی در اثر خود دو بنای کاخ خورنق و هفت‌گنبد و احوال درون آن را شرح می‌دهد که با مطالعه این ابنیه می‌توان به عناصر و نشانه‌های وابسته به معماری پی برد. روش این تحقیق، توصیفی-تحلیلی، تاریخی و گردآوری مطالب و اسناد به شیوه کتابخانه‌ای بوده است که به کمک تفسیر و تحلیل محتوا به بررسی و مطالعه ابنیه ذکر شده پرداخته و به چند بنای موجود در متن، یعنی کاخ خورنق، کاخ هفت‌گنبد، هم‌چنین ویژگی‌های معماران نام‌برده شده در منظومه و سپس ویژگی‌های عناصر و نشانه‌های مذکور پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد هر یک از زمینه‌های فوق‌الذکر دارای قواعد و چارچوب‌هایی برای توصیف و توضیح فرهنگ معماری دوران نظم متن است. توجه به شکوه و عظمت بنا، فرم و ظاهر آن، تناسب با سبک زندگی و کاربری، آداب و فرهنگ زندگی در بنا، توجه به کهن‌الگوهایی مانند رواق، توجه به موقعیت قرارگیری، توجه به همسایگی‌های بنا و... در بناها و توجه به رنگ و معانی آن در ابیات، سلسله‌مراتب، دید و منظر، وضعیت و کیفیت مصالح، توجه به فرم و شکل و تأثیر آن در روند تکامل داستان، توجه به علوم آسمانی و ستاره‌ها و... جزء خصوصیات معماری بناهای موردنظر و عناصر و نشانه‌های وابسته به معماری و داستان شاعرانه و معمارانه اثر بوده است؛ هم‌چنین جایگاه معمار نزد کارفرما، همه‌فن‌حریف بودن معماران، تجویز شیوه و سبک زندگی توسط معمار و... از ویژگی‌های معمار در هفت‌پیکر نظامی گنجوی است.

واژگان کلیدی: هفت‌پیکر، کاخ خورنق، کاخ هفت‌گنبد، وجوه معمارانه، نظامی گنجوی.

مقدمه

تاریخ و هنر ایران شامل ارزش‌ها و ویژگی‌هایی است که باعث ماندگاری اثر در طول تاریخ می‌شود. یکی از این خصوصیات مهم که در ادبیات و شعر نیز قابل مشاهده است، توجه به مسائل

روایی است. این ویژگی ابزاری است برای انتقال مفاهیم و معانی مختلف که مدنظر هنرمند یا شاعر بوده است. این مسئله که در ادبیات فارسی و اشعار شاعران بزرگ این سرزمین دیده می‌شود، باعث ماندگاری و تأثیرگذاری بیش‌تر در طول تاریخ شده است. «در شعر نیز، شاعر حرکت خود را با سکون در فضا آغاز می‌کند و با سکون نیز به پایان می‌رساند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۷، ۲۳). فضا یکی از عناصر مشترک و مهم بین معماری و شعر است که با توجه به این نکته، معماری و شعر توانایی ایجاد حس فضایی و هم‌راستاشدن با یکدیگر را دارند. ارتباط بین انسان،

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی «رضا بلدی» تحت عنوان «طراحی هنر سرا با الهام از هفت‌پیکر نظامی گنجوی (سرای هفت‌پیکر)» است که به راهنمایی دکتر «بابک عالمی» در دانشکده معماری و هنر دانشگاه کاشان در سال ۱۴۰۱ به انجام رسیده است.

** نویسنده مسئول: alemi@kashanu.ac.ir

هفت‌پیکر، از جمله وجوه ادبی، هنری و... آن صورت گرفته است. در راستای عنوان این پژوهش، منابعی بررسی شده است که با موضوع پژوهش در ارتباط هستند. منبع اصلی پژوهش کتاب «هفت‌پیکر نظامی گنجوی گنجوی، تصحیح حسن وحید دستگردی» است که شامل اشعار نظامی گنجوی و ابیات مثنوی هفت‌پیکر است (نظامی گنجوی، ۱۳۱۵). در این بین مددی در پژوهشی به بررسی ویژگی معماری بناهایی مثل کاخ خورنق، هفت‌گنبد و... می‌پردازد (مددی، ۱۳۹۷). عطارزاده، کاخ خورنق را قصری واقعی می‌داند که باستان‌شناسان آن را در تپه‌های خورنق عراق کشف کرده‌اند که پلان مربعی با اضلاع حدود ۵۰ در ۵۰ دارد (عطارزاده، ۱۳۸۵).

در پژوهش دیگر اسدپور و صادقی به بررسی و مطالعه ویژگی معماران نام‌برده در منظومه هفت‌پیکر می‌پردازند (اسدپور و صادقی، ۱۴۰۰). بهپور در پژوهشی با رویکرد تطبیقی به بیان و تحلیل حال و هوا و اتفاقات معمارانه هفت‌پیکر نظامی گنجوی می‌پردازد (بهپور، ۱۳۹۷). در پژوهشی دیگر، علی‌اکبری و حجازی با توجه به نظریه دریافت، هفت‌پیکر نظامی گنجوی را بررسی و تحلیل کرده‌اند (علی‌اکبری و حجازی، ۱۳۸۸). واردی و مختارنامه در پژوهشی به بررسی عنصر رنگ در منظومه هفت‌پیکر و ارتباط آن با حکایت‌های مطرح‌شده در داستان پرداخته‌اند (واردی و مختارنامه، ۱۳۸۶). در پژوهش دیگر نامورمطلق، شخصیت‌هایی مانند بهرام، سنمار و بناهایی هم‌چون کاخ خورنق را بررسی و تحلیل کرده است (نامورمطلق، ۱۳۸۲). در پژوهشی عباسی به نقد و بررسی داستان گنبد سفید می‌پردازد و نمادها و ساختار داستان را مورد بررسی قرار می‌دهد (عباسی، ۱۳۸۹). محمدی در پژوهشی به بررسی ابعاد مختلف (محمدی، ۱۳۸۹). با توجه به منابع و مطالعات مختلفی که پیرامون هفت‌پیکر نظامی گنجوی صورت گرفته است، به نظر می‌رسد هریک از منابع موجود به بخشی از ویژگی‌های این اثر و در مواردی به عناصر معماری هفت‌پیکر نظامی گنجوی پرداخته‌اند یا وجوه ادبی آن را مدنظر قرار داده‌اند. این پژوهش در پی آن است که در پاسخ به سؤال پژوهش، با نگاهی موشکافانه، اشارات و نکات مربوط به وجوه معمارانه موجود در این منظومه را استخراج کرده و به دسته‌بندی و تحلیل آن‌ها بپردازد.

چارچوب پژوهش

ادبیات و به‌خصوص شعر پارسی، آکنده از جنبه‌های روایی همراه با بیان شاعرانه از فرهنگ و روش زندگی مردم ایران است. این حوزه که مفاهیم و معانی متعددی را نیز در بردارد، وجوه مختلفی را برمی‌گیرد. پژوهش‌های مختلف درباره جنبه‌های

طبیعت و محیط اطرافش از طریق حواس پنج‌گانه است. معماری با استفاده از مصالح به خلق و آفرینش فضا می‌پردازد. فضایی که می‌تواند شاعرانه باشد و حس سیالیت و تخیل را در کاربر ایجاد کند. بخشی از ادبیات که ارتباط مستقیم با فضای زندگی و فرهنگ مردم دارد، وجوه معمارانه را شامل می‌شود. بنابراین ادبیات و متون ادبی می‌تواند بخشی از فرهنگ معماری دوره خود را تداعی کند. در این میان ادبیات منظوم که روایی و همراه با حالات شاعرانه است، مفاهیم و معانی مختلف را دربردارد که می‌تواند آن را به مخاطب انتقال دهد. بنابراین علاوه بر برخی ویژگی‌های فضاها معماری در بین ابیات، مفاهیمی از این فضاها نیز قابل جست‌وجو است. با توجه به این‌که منابع و اطلاعات اندکی در ارتباط با بناها و معماری ایران در قرون گذشته در دسترس است، ادبیات فاخر ایران و مفاهیم نهفته در آن می‌تواند کمک شایانی به درک فرهنگ، تاریخ و معماری گذشته این سرزمین کند؛ ادبیات و شعر یکی از منابع مهم در فهم و خوانش معماری و سبک زندگی گذشتگان است. در بین شعرای فارسی‌زبان، نظامی گنجوی شاعر قرن ششم، یکی از شعرایی است که بیان وی سبب ایجاد تصور فضایی و معمارانه در خواننده می‌شود و این بیان در هفت‌پیکر که یکی از آثار مهم وی است، اهمیت والایی در شناخت و فهم فرهنگ، سبک زندگی و اندیشه ایرانیان دارد. نظامی گنجوی در هفت‌پیکر با لحن استعاری به توصیف فضاها، رنگ‌ها، عناصر و نشانه‌های مختلف معماری می‌پردازد و در وصف برخی بناها، شیوه ساخت و معماران آن‌ها به‌گونه‌ای سخن می‌راند که منبعی مهم و ارزشمند برای فهم و شناخت ویژگی‌های معماری و معمار در گذشته است. منظومه هفت‌پیکر داستانی خیالی در قالبی تاریخی است. به بیان دیگر، هفت‌پیکر نظامی گنجوی یک برداشت هنری از یک داستان تاریخی است؛ بخشی از توصیفات و بیان ویژگی‌ها و خصوصیات معمارانه بناها و فضاها حاصل تجربه زیست وی در سال‌های قرن ششم هجری است که ویژگی‌های معماری این قرن را در برمی‌گیرد. این پژوهش سعی دارد با مطالعه مثنوی هفت‌پیکر و بررسی و تحلیل اشعار آن، وجوه معمارانه آن، نظیر توصیف فضاها معماری و ویژگی‌های معماران و آثار معماری را شناسایی و بازنمایی کند. این پژوهش کیفی و به روش تحلیلی است و به منظور نیل به هدف یادشده، در خوانش این منظومه از شیوه اسنادی و به کمک تفسیر و تحلیل محتوای متن، به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش زیر است: در هفت‌پیکر نظامی گنجوی به چه وجوه معماری پرداخته شده است؟

پیشینه تحقیق

پژوهش و مطالعات فراوانی درباره وجوه مختلف مثنوی

این منظور، ابیات منظومه مطالعه شد و سپس ابیات مرتبط با بناهای مختلف نام برده شده، معماران و شرح رفتار آن‌ها و همچنین کارفرمایان بناها و حالات و اتفاقاتی که در آن به کیفیت‌های مشخص شده و تحلیل شد و نکاتی که در آن به کیفیت‌های معماری، پاسخ به مسائل طراحی، جلوه و منظر داخلی و بیرونی و دیگر ویژگی‌های مربوط به شناخت عناصر و نحوه به کارگیری آن‌ها پرداخته شده است، استخراج و دسته‌بندی شد.

یافته‌ها و تحلیل

با توجه به مطالعات و براساس مبانی نظری پژوهش، ابیات منظومه هفت‌پیکر با دقت مطالعه شد. از بین ابینی نام‌برده شده در اشعار هفت‌پیکر نظامی، کاخ خورنق و هفت‌گنبد که بیش‌تر از دیگر بناها به آن‌ها پرداخته شده است، برگزیده شد. ابیات مربوط به بنا که برخی از آن‌ها در متن آورده شده است بررسی شده و درنهایت ویژگی‌های معماری بنا و خصوصیات سازندگان بناها بیان می‌شود. در ادامه به بررسی و تحلیل هر وجه خواهیم پرداخت.

• بناهای معماری

کاخ خورنق: نام یک بنا معروف بسیاری از ویژگی‌های آن؛ واژه خورنق معانی گوناگونی دارد که هر کدام از این معانی، نمایشی از ویژگی‌های این کاخ می‌تواند باشد. خورنق از ریشه هورنه در اوستا، خورنر، خورنگه (خورنگاه)، خرنق در عربی، عبری و... است که معنایی چون به دست آمده، خوب و خواستنی، محل ضیافت، پیشگاه خانه، ایوان، فضایی آفتاب‌گیر برای صرف غذا، علفزار، کشتزار، آلاچیق و کاخ باشکوه است. خورنگاه به بناهایی گفته می‌شده که شاهان و بزرگان در شکارگاه‌ها برای توقف موقت می‌ساختند (عطارزاده، ۱۳۸۵).

در ابتدای داستان، به زندگی یزدگرد، پادشاه ساسانی پرداخته شده، که طی بیست سال چند پسر وی به دلیل ظلم و

متفاوت آثار ادبی صورت گرفته است که برخی از آن‌ها به‌طور خاص روی تصویرسازی و معانی تجسمی این آثار کار کرده‌اند. برخی از مهم‌ترین این منابع در **جدول ۱** ذکر شده است.

با بررسی وجوه مختلف بصری در آثار ادبی به نظر می‌رسد تحلیل وجوه معمارانه در این بناها، معماران و عناصر معمارانه اتفاق افتاده است. بنابراین در این پژوهش تلاش می‌شود که منظومه هفت‌پیکر از این منظر بررسی شود.

پژوهش حاضر به مطالعه و دسته‌بندی ویژگی‌های بناها و فضاهای معماری، ویژگی‌های معماران نام‌برده در مثنوی هفت‌پیکر، نمادها، نشانه‌های وابسته به معماری و... می‌پردازد. پیش از آن برای درک بهتر کلیات منظومه، خلاصه‌ایی از روایات کتاب نقل می‌شود و سپس به تحلیل بخش‌های مختلف آن از نظرگاه معماری پرداخته می‌شود. هفت‌پیکر نظامی گنجوی شامل سه بخش اصلی است که در بخش ابتدایی، زندگی بهرام گور، پادشاه ساسانی، از کودکی تا جوانی و رسیدن به پادشاهی ایران و ازدواج وی با شه‌دخت‌های هفت‌اقلیم بیان شده است. در بخش دوم، همسران بهرام در کاخ هفت‌گنبد، هفت‌داستان را روایت می‌کنند که این داستان‌ها آکنده از هیجان و خیال‌پردازی و در عین حال پند و نصیحت است. در بخش سوم، بهرام که به انسانی بالغ و کامل تبدیل شده است، ظلم و ستم را در کشور ریشه‌کن کرده و رونق و سلامتی را در کشور گسترش می‌دهد و در انتها، وی برای شکار گور به غار می‌رود و دیگر کسی او را نمی‌یابد.

روش تحقیق

این پژوهش کیفی، به روش کتابخانه‌ایی و با استناد بر سندهای موجود و به منظور نیل به هدف یادشده، انجام گرفته است. در خوانش این منظومه از شیوه اسنادی و به کمک تفسیر و تحلیل محتوای متن بهره گرفته شده است. برای دستیابی به

جدول ۱. پژوهش‌های مرتبط با هفت‌پیکر نظامی. مأخذ: نگارندگان.

ردیف	عنوان پژوهش	وجه مورد مطالعه	منبع
۱	ردپای شعر در معماری و ارتباط آن‌ها باهم	بررسی ارتباط معماری و شعر	(امیرکلایی، تقوی و سنایی، ۱۳۹۳)
۲	تصویر کاخ و باغ شاه موبد در مثنوی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی	اجزاء، نمادها و عناصر باغ	(جیحانی، ۱۳۹۴)
۳	حال و هوای معماری در هفت‌پیکر نظامی گنجوی	بررسی عناصر، نمادها و فضاهای معمارانه	(بهپور، ۱۳۹۷)
۴	تجلی معماری در هفت‌پیکر نظامی گنجوی	بررسی بناها و فضاهای معمارانه	(مددی، ۱۳۹۷)
۵	پژوهش پیرامون وصف معمار در هفت‌پیکر نظامی گنجوی	ویژگی‌های معمار	(اسدپور و صادقی، ۱۴۰۰)

تا به نعمان خبر رسید درست / کانچنان پیشه‌ور که در خور تست

هست نام‌آوری ز کشور روم / زیرکی کوز سنگ سازد موم
چابکی چرب دست و شیرین کار / سام دستی و نام او سمنار
(نظامی گنجوی، ۱۳۱۵، ۵۸-۵۹) سپس به‌دنبال معمار
برای ساخت بنا می‌شود ولی معماران محلی از عهده این
کار بر نمی‌آیند. در نهایت سمنار رومی انتخاب می‌شود که از
بزرگ‌ترین معماران آن زمان است. از آن‌چه در اشعار در وصف
سمنار آمده است می‌توان به سبک و سوی معماری وی پی برد.
ابیات منظومه، سمنار را معماری مشهور و به‌نام معرفی می‌کند؛
به این معنا که همه جهان را دیده و هر کجا را با دیدگاه‌های
متفاوت پسندیده است **(مدرسی هوس، ۱۳۹۷)**. زیرکی کوز
سنگ سازد موم **(نظامی گنجوی، ۱۳۱۵، ۵۹)** نشان از مهارت و
فراست وی در ساخت بناهای سنگی دارد که می‌تواند به سنگ
جان دهد و از آن فرم بسازد. چابکی چرب‌دست و شیرین‌کار
(همان) نشان از پرتلاش و خلاق بودن وی دارد که فنون و
مهارت‌های ساختمانی را به‌خوبی می‌دانسته و اجرا می‌کرده
است. رصدانگیز و ارتفاع‌شناس (همان) ویژگی دیگر سمنار است
که وی را قادر به درک تناسبات و اندازه‌های کیهانی می‌داند و
در روایات تاریخی دیگر اشاره شده است که وی نقاش و منجم
نیز بوده است **(روشنی و کشاورز افشار، ۱۴۰۱)**.

گرچه بناست وین سخن فاشست / اوستاد هزار نقاشست
هست بیرون ازین به رأی و قیاس / رصد انگیز و ارتفاع‌شناس
بلیناس روم صاحب رای / هم رصدبند و هم طلسم گشای
(نظامی گنجوی، ۱۳۱۵، ۵۹).

سمنار پیشه‌ور و بنایی است صاحب‌رأی که بر صنع و آفرینش
و فنون ساخت اشراف دارد. او که خود آهن‌سنجی است
زرین‌چنگ و رصدانگیزی است ارتفاع‌شناس، نام‌آوری خواننده
شده که از نجوم و علم آسمان نیز بهره‌ها برده و در طلسم‌گشایی
و رصدبندی نیز نکته‌ها دارد **(اسدپور و صادقی، ۱۴۰۰، ۴۶)**.

پنجه کارگر شد آهن سنج / بر بنا کرد کار سالی پنج
تا هم آخر به دست زرین چنگ / کرد سیمین رواقی از گل و
سنگ

کوشکی برج برکشیده به ماه / قبله گاه همه سپید و سیاه
کارگاهی به زیب و زرکاری / رنگ ناری و نقش سمناری
فلکی پای گرد کرده به ناز / نه فلک را به گرد او پرواز
قطبی از پیکر جنوب و شمال / تنگ‌لوشای صد هزار خیال
مانده را دیدنش مقابل خواب / تشنه را نقش او برابر آب
آفتاب ار بر او فکندی نور / دیده را در عصابه بستی حور
چون بهشتش درون پر(به) آسایش چون سپهرش برون پر(به) آرایش
صقلش از مالش سریشم و شیر / گشته آینه وار عکس پذیر
در شبانروزش از شتاب و درنگ / چون عروسان برآمدی سه رنگ

ستم‌هایش، از دنیا رفتند. پس از مدتی و در طالعی مبارک،
بهرام به دنیا آمد. منجمان و طالع‌بینان به یزدگرد خبر دادند
که اگر می‌خواهد بهرام زنده بماند، باید او را از مرکز حکومت
خود دور کرده و به سرزمین اعراب بفرستد. یزدگرد یمن (حیره)
را انتخاب کرد و بهرام را به نعمان، پادشاه یمن سپرد. نعمان
مسئولیت بهرام را پذیرفته و به تربیت وی پرداخت. وقتی بهرام
چهارساله شد، نعمان تصمیم گرفت که به دلیل گرمی و خشکی
آب‌وهوای یمن، برای آسایش بهرام بنایی بلندمرتبه و درخور او
در جای مناسب بسازد.

شاه نعمان نمود با فرزند / کای پسر هست خاطر م دریند
کاین هوا خشک وین زمین گرمست / وین ملک زاده نازک و
نرمست

پرورشگاه او چنان باید / کز زمین سر به آسمان ساید
تا در آن اوج برکشد پروبال / پرورش یابد از نسیم شمال
در هوای لطیف جای کند / خواب و آرام جان فزای کند
گوهر فطرتش بماند پاک / از بخار زمین و خشکی خاک **(نظامی
گنجوی، ۱۳۱۵، ۵۸)**.

از آن‌جا که کاخ شاهان دارای ویژگی‌های آرمانی و شکوه و
صلابت است؛ **(عطارزاده، ۱۳۸۵، ۱۱)** نعمان محل زندگی
جدید بهرام را مکانی مرتفع در نظر گرفت که در آن مکان باد و
هوای تازه جریان یابد و آسایش بیش‌تری نسبت به سطح زمین
داشته باشد. نعمان به جست‌وجو می‌پردازد و زمین مناسبی
پیدا می‌کند که بلند است و از گرمی هوا در امان است. انتخاب
این مکان مرتفع بیش از آن‌که جهت تعدیل گرمی و خشکی
هوا باشد (زیرا پادشاه می‌توانست فرزند خود را در محیطی
خوش‌آب‌وهوا و خوش‌طبع ساکن کند) نشان از این است که
می‌خواهند قصر، بزرگ و بلندتر از سایر بناها به چشم آید که
نشان از حکومت و اقتدار شاهانه دارد و شاهزاده در آسایش،
آرامش و فارغ از هرگونه رنج و سختی و دور از ظلم‌های زمانه
باشد تا اثری از خشم، نفرت و پلیدی در وی نمود نکند و در
آینده به پادشاهی نیک و دارای خصیلت‌های خوب و سرشار
از الطاف الهی باشد. این امر با فاصله‌گرفتن از زمین و انتخاب
زمین بر بلندی و به‌دور بودن از محل دشت (محل زندگی عموم
مردمان) حادث می‌شود. قابل ذکر است که باد به‌عنوان یک
عنصر اقلیمی در بالای بنا، جریان بهتری دارد و با ورود به بنا،
لطافت، حرکت و خنکی را ایجاد می‌کند و ذهن و فکری آزاد و
آسوده‌تر و آرامش خیال را به‌دنبال دارد.

رفت مندر به اتفاق پدر / بر چنین جست‌وجوی بست کمر
جست جایی فراخ و ساز بلند / ایمن از گرمی و گداز و گزند
کانچنان دز در آن دیار نبود / و آن‌چه بد جز همان به کار نبود
اوستادان کار می‌جستند / جای آن کارگاه می‌شستند
هرکه بر شغل آن غرض برخاست / آن نمودار ازو نیامد راست

یافتی از سه رنگ نوردی / ارزقی و سپیدی و زردی

(نظامی گنجوی، ۱۳۱۵، ۶۰)

سمنار طی پنج سال، قصر یا کوشکی به نام «خورنق» بنا می‌کند؛ قصری که به لحاظ رنگ، ارتفاع و شیوه طراحی بسیار شاخص بود به طوری که همه را محو شکوه خود می‌کرد، فضایی که بیرونش باشکوه و درونش آسایش و آرامش، درخور شأن بهرام دارد. از مصالح زمین‌ساخت، رواقی نقره‌فام برای بنا ساخت (این رواق، کاخ فیروزآباد و رواق و ایوان وسیع آن را به خاطر می‌آورد) و بنایی رفیع در آن برآورد و آن را با رنگ‌های مختلف بیاراست و مکانی پرنور و راحت و پراحساس ایجاد کرد. ایبات ساخت‌مایه اصلی بنا را از گل و سنگ معرفی می‌کند. نظامی بنا را کوشک معرفی می‌کند؛ با توجه به تفاوت کوشک و کاخ در معماری ایران، احتمالاً این بنا در میان باغ‌هایی بوده است و ایوان آن به باغ چشم‌انداز داشته است و چون کوشک‌ها، تهرنگی منظم با هندسه متقارن (مربع، مربع پا گوشه‌های پخ، هشت‌ضلعی و ...) دارد، شکل این بنا نیز ظاهراً از این موضوع تبعیت می‌کرده است. زرکاری مورد اشاره نظامی گنجوی نشان از وجود رنگ طلایی و زرد یا خاکی دارد. این بنا به احتمال زیاد کشیدگی شمالی جنوبی دارد زیرا نعمان به دنبال بهره‌بردن از نسیم شمال بود. تأکید بر پیکرتراشی و قیاس آن با کتاب لوشای رومی که حاوی بسیاری طرح و نقش است، نشان می‌دهد دیوارهای بنا با نقاشی تزئین شده که در نوع خود منحصربه‌فرد بوده است. نظامی گنجوی سقف بنا را صیقلی و آینه‌وار معرفی می‌کند که از این موضوع دو نکته به نظر می‌رسد: انعکاس سقف در فضای داخلی که بر اثر صیقلی‌دادن سطح روی سنگ کف با ماده‌ای از ترکیب سریشم و شیر است یا وجود آب‌نما و حوض در کف بنا؛ دوم، آینه‌بودن بام بنا که انعکاس آسمان و گردش شب (ارزق یا کبود) و روز (آبی و سفید)، طلوع و غروب و تابش خورشید (زرد و نارنجی) روی آن به وقوع می‌پیوسته است. این موضوع می‌تواند به استفاده از کاشی لعابدار و ویژگی انعکاسی آن اشاره کرده باشد. در منابع اشاره شده است که سقف بنا با ملاتی از شیر اندود شده (عطارزاده، ۱۳۸۵). در ادامه ایبات تأکید بر این دارند که در چه هنگام از روز بام کوشک به چه رنگی درمی‌آید که نشان از این دارد که این ویژگی، بنا را از ابنیه اطراف متمایز ساخته است:

این سه رنگ است آن بود صد رنگ / آن زیاقوت باشد این ز سنگ

این یک گنبدی نماید چهر / آن بود هفت‌گنبدی چون سپهر
(نظامی گنجوی، ۱۳۱۵، ۶۲)

در ایباتی که به پرداختن مزد سمنار و گفت‌وگویی بین وی و نعمان می‌پردازد، سمنار مقایسه‌ای بین این بنا و بنایی که می‌تواند بهتر از این بسازد انجام می‌دهد. وی، بنا را سه رنگ

(ارزق، سپید و زرد) و ساخت‌مایه آن را سنگ و دارای یک گنبد معرفی می‌کند. از آن‌جا که قبلاً به وجود ایوان یا رواقی بلند اشاره شده، این نکته نشان می‌دهد که در این بنا نیز هم‌چون سایر کاخ‌های ساسانی، سلسله‌مراتب ایوان یا رواق و سپس گنبدخانه وجود دارد. البته ذکر موضوع توانایی برای بنای بهتر توسط سمنار، در نهایت موجب ستاندن جان وی شد:

آتش انگیخت خود بدودافتاد / دیر بام رفت و زود افتاد

بیخبر بود از اوفتادن خویش / کان بنا برکشید صد گز بیش

گرز گور خودش خبر بودی / یک بدست از سه گز نیفزودی
(همان).

برخی منابع اشاره به این دارد که این بنا، آتشکده‌ای داشته است (همان) این نکته با توجه به ویژگی ساختاری آتشکده که بر نواحی مرتفع ساخته می‌شده و اغلب دارای گنبدخانه بوده، می‌تواند مصداق داشته باشد. در خصوص ارتفاع بنا به بیش از صد گز اشاره شده که این عدد نشانه کثرت است و قطعاً بنا به این بلندی نبوده است زیرا اگر یک گز را معادل نود و پنج سانتی‌متر (هینس والتر، ۱۳۶۸، ۹۹) باشد، بنا ارتفاعی بیش از صد متر خواهد داشت که با توجه به زمان ساخت بنا، چنین چیزی ممکن نیست (میل‌های راهنما و مناره‌ها نیمی از این ارتفاع را دارا بوده‌اند).

نام نعمان بدان بنای بلند / از بلندی بمه رساند کمند

خاک جادوی مطلقش میخواند / خلق رب الخور نقش می‌خواند
(نظامی گنجوی، ۱۳۱۵، ۶۳).

این بنا توسط مردمان به کوشک نعمان نیز شناخته می‌شده، شاید چون بر کتیبه‌های نام وی، روی بنا حک شده است. همان‌گونه که پیش از این گفته شده، از آن‌جا که بنا نقش خورشید و آسمان را منعکس می‌کرد، آن را رب‌الخور می‌دانستند؛ شاید بتوان واژه خورنق را به خورنگاه یا محلی که خورشید در آن جا دیده می‌شود نسبت داد.

در ادامه باز هم ایباتی در وصف عظمت و شکوه خورنق وجود دارد که به نظر می‌رسد این بنا به قدری شاخص و مهم بوده که بسیاری به قصد تماشای این کاخ به یمن سفر می‌کردند که این موضوع نمایانگر اهمیت معماری در ایجاد جاذبه در محیط است.

چون خورنق به فر بهرامی / روضه‌ای شد بدان دلارامی

کاسمان قبله زمین خواندش / وافرینش بهار چین خواندش

آمدند از خبر شنیدن او / صد هزار آدمی به دیدن او

هر که می‌دیدش آفرین می‌گفت / آستانش به آستین می‌رفت

بر سدیر خورنق از هر باب / بیت‌هایی روانه گشت چو آب

تا یمن تاب شد سهیل سپهر / آن پرستش نه ماه دید و نه مهر
عدنی بود در افشانی / یمنی پر سهیل نورانی (همان).

خورنق ویژگی عجیب داشته و بسته به زمان و در طول روز

از آن جا که به دلیل شرایط آب و هوایی، فرم بنا به گونه‌ای بوده که تا جای ممکن از تابش آفتاب به درون جلوگیری کند، به نظر می‌رسد که کالبد بنا به روش‌های مختلف نور فضاهای داخلی را تأمین می‌کرده است. مثلاً طاق گنبد هورنو داشته یا در جداره‌های گنبد، خیشخان‌هایی بوده که علاوه بر تأمین نور، جلوه حرکت خورشید را درون بنا دوچندان می‌کرده است. نظامی گنجوی کاخ را چهار گوشه معرفی می‌کند؛ این نشان از این دارد که نقشینه دایره‌ای نداشته و هندسه آن منتظم است. در هر گوشه باغ‌هایی قرار داشته که شاید بتوان گفت، کوشک در دل چهارباغ بوده است. متن به استفاده از آب (آب فرات) در چهارباغ کاخ اشاره می‌کند که عناصر باغ را کامل می‌کند. هم‌چنین اشاره به جوی‌هایی از شیر و روغن دارد که شاید نشان آن است که در منطقه دام‌پروری رایج بوده که سبب آسودگی خاطر جهت ذخیره مواد، در کاخ وجود داشته است.

بود نعمان بر آن کیانی بام/بتماشا نشسته با بهرام
گردبر گرد آن رواق بهشت/ سرخی لاله دید و سبزی کشت
همه صحرا بساط شوشتری / جایگاه تذرو و کبک دری
گفت از این خوبتر چه شاید بود / به چنین جای شاد باید بود
(همان).

در ادامه به نحوه رفتار نعمان با بهرام اشاره می‌کند که بر روی بام به تماشا می‌نشینند از آن جا که به صورت معمول، بام کاربری چندانی ندارد، احتمالاً منظور مهتابی یا اشکوب‌های بدون سقف شبیه به بام بوده است که به چهارباغ نگاه می‌کرده و اطراف چهارباغ با رواق‌هایی پوشیده بوده که آن را به بهشت در دل صحرا تبدیل می‌کرده است.

درون بنا، باغی بهشت‌گونه و سرسبز وجود دارد که اسباب شادی و آرامش در آن فراهم است. نکته جالب در این ابیات توجه به چشم‌انداز و مجاورت‌های بنا است. به نظر می‌رسد در پشت کاخ مرغزار سرسبزی وجود دارد که چشم‌انداز مناسبی به درون کاخ ایجاد می‌کند و در جلوی مسیر کاخ بیابانی واقع است که عطش رسیدن و مشاهده کاخ را افزایش می‌دهد؛ در جوانب کاخ رودخانه و جوی آبی وجود دارد که محیط اطراف کاخ را ثمربخش و مفرح کرده است و محلی برای رویش لاله‌های سرخ و خوابیدن بلبل و کبک گشته است و در سوی دیگر روستایی واقع شده است که بسیار پررونق و آباد است.

نگاره بهزاد تصویر ۱ که در قرن نهم و دوقرن بعد از نظامی گنجوی ترسیم شده است، بنا را در حال تکمیل نشان می‌دهد. شاید هدف بهزاد به نقش در آوردن شکوه و زیبایی کاخ خورنق نبوده است و بیش‌تر به تلاش، رنج و همت افراد و کارگران در ساخت بنا اشاره دارد. نگاره به بنایی با هندسه مکعب و با گوشه‌های پخ خورده، با دو اشکوب که در حال تکمیل تاج ایوان است، اشاره دارد؛ کنگره‌های بام نیز نشان از رواق نیمه‌کاره

به رنگ‌های مختلف درمی‌آمده؟ در هنگام صبح، آبی‌رنگ، در هنگام ظهر، زردرنگ و در شب به رنگ سفید بوده است. این موضوع نکته حائز اهمیتی در ارتباط با ساخت قصر خورنق است؛ روشی که معمار بنا در کاربرد مصالح استفاده کرده و سبب شده که نور در جداره‌ها انعکاس یابد و با تابش به تزئینات رنگی، هر دم به رنگ متفاوتی درآید. این کاخ با تکرار آیینه‌وار رنگ‌های هستی، منطبق بر نظم کیهانی، دارای کیفیت مینوی بود (روشنی و کشاورز افشار، ۱۴۰۱) به طوری که رنگ‌های کاخ با تکرار منظم طبیعت منطبق می‌شود.

شاعران دیگر هر گاه می‌خواستند از بهشت زمینی صحبت کنند به این بنا اشاره کرده و از نام خورنق بهره گرفته‌اند (عطارزاده، ۱۳۸۵). اهل الخورنق، السدیر، بارق / القصر ذی الشرفات من سنداد (السودین یعفر) (اصفهانی، ۱۳۶۴، ۳۳۷) کاخ‌نشینان خورنق، سدیر، بارق، کاخ کنگره‌دار سنداد که بادها نشانه‌های سرزمین آن‌ها را برده است و تذکر رب الخورنق اذا شرف یوما، لللهدی تفکیر / سره ماله، کثره مایملک، البحر معرضا، السدیر (عدی بن زید) (همان، ۱۳۹) به یادآور خدای قصر خورنق را که روزی از فراز آن به کشورش می‌نگریست، به راه هدایت می‌اندیشید.

یا نمونه‌های زیر:

صحرا گویی که خورنق شده است / بستان هم‌رنگ ستبرق شده است (منوچهری دامغانی، ۱۳۴۷، ۱۷۱)
بشنو به نظام قول حجت / این محکم شعر چون خورنق (ناصر خسرو، ۱۳۷۸، ۴۵۱)
کار جهان بدست یکی کاروان سپرد / جهان همه چو خورنق شد، سدیر (فرخی سیستانی، ۱۳۷۱، ۱۸۹-۲۲۷)
چونکه بر شد به بام او بهرام / زهره برداشت بر نشاطش جام
کوشکی دید گرد چون گردون / آفتابش دروت و ماه برون
آفتاب از درون به جلوه‌گری / مه زبیرون چراغ رهگذری
بر سر او همیشه باد وزان / دور از آن باد کوست باد خزان
چون فرو دید چار گوشه کاخ / ساختی دید چون بهشت فراخ
از یکی سورونده آب فرات / بگو آرندگی چون آب حیات
وز دگر سوی سدره جوی سدیر / دهی انباشته به روغن و شیر
بادیه پیش و مرغزار از پس / بادش از نافه برگشاده نفس
(نظامی گنجوی، ۱۳۱۵، ۶۴)

در ادامه، نظامی گنجوی توصیفات از نگاه دورتر به بنا دارد و در واقع بنا را از بیرون توصیف می‌کند. بنایی که مثل دایره می‌توان گرداگرد آن چرخید و به بنا نگریست. ظاهراً با یک بنای برون‌گرا روبه‌رو هستیم. بنایی که شامل یک ساختمان است و از همه جهت، دارای نما بوده و در هم‌جواری دشت و طبیعت بوده یا باغ‌هایی که آن را دربرمی‌گرفتند. بنا از دور دست قابل مشاهده و به‌عنوان شاخص و نماد بوده و راه را معرفی می‌کرده است.

شیوه‌ایی که متناسب با وضع ستارگان، روزهای هفته، طالع، اقلیم و... است، بسازد تا بدین‌وسیله خوشبختی و وضع کشور همواره برقرار ماند. به نظر می‌رسد که در گذشته نیز معمار صرفاً نقش سازنده را نداشته، بلکه وظیفه مهم‌تری دارد که آن هم ارائه سبک زندگی مطلوب‌تر به کاربران آن بنا است. این موضوع نشانگر آن است که برخورد و زندگی در بنا آداب ویژه‌ایی می‌طلبد که در صورت رعایت این آداب کیفیت و آسایش برای ساکنان فراهم خواهد شد. درنهایت بهرام چند روز این درخواست را بی‌جواب می‌گذارد ولی درنهایت وسوسه می‌شود و اجازه ساخت کاخ هفت‌گنبد را می‌دهد و بدین ترتیب معمار به کار ساخت کاخ می‌پردازد.

کاسمان سنجم و ستاره‌شناس / آگه از کار اختران به قیاس
در نگارندگی و گلکاری / وحی صنعت مراسم پنداری
نسبتی گیرم از سپهر بلند / که نیارد به روی شاه گزند
تا بود در نشاط خانه خاک / ز اختران فلک ندارد باک
جای در حرزگاه جان دارد / بر زمین حکم آسمان دارد
وان چنانست کز گزارش کار / هفت پیکر کنم چو هفت حصار
رنگ هر گنبدی جداگانه / خوشتر از رنگ صد صنم خانه
شاه را هفت نازنین صنمست / هریکی را ز کشوری علمست
هست هر کشوری به رکن و اساس / در شمار ستاره‌ای به قیاس
هفته را بی‌صداع گفت و شنید / روزهای ستاره هست پدید
در چنان روزهای بزم افروز / عیش سازد به گنبدی هر روز
جامه هم‌رنگ خانه در پوشد / با دلارام خانه می‌نوشد
گر برین گفته شاه کار کند / خویشتن را بزرگوار کند
تا بود عمر بر نشانه کار / باشد از عمر خویش برخوردار
(نظامی گنجوی، ۱۳۱۵، ۱۴۲-۱۴۳)

شد در آن باره فلک پیوند / باره‌ای دید بر سپهر بلند
هفت‌گنبد درون آن باره / کرده بر طبع هفت سیاره
رنگ هر گنبدی ستاره‌شناس / بر مزاج ستاره کرده قیاس
گنبدی کو ز قسم کیوان بود / در سیاهی چو مشک پنهان بود
وانکه بودش ز مشتری مایه / صندلی داشت رنگ و پیرایه
وانکه مریخ بست پرگارش / گوهر سرخ بود در کارش
وانکه از آفتاب داشتش خبر / زرد بود از چه؟ از حمایل زر
وانکه از زیب زهره یافت امید / بود رویش چو روی زهره سپید
وانکه بود از عطاردش روزی / بود پیروزه‌گون ز پیروزی
وانکه مه کرده سوی برجش راه / داشت سرسبزی ز طلعت شاه
برکشیده بر این صفت پیکر / هفت‌گنبد به طبع هفت اختر
هفت کشور تمام در عهدش / دختر هفت شاه در مهدش
کرده هر دختری به رنگ و به رای / گنبدی را ز هفت‌گنبد جای
وز نمودار خانه تا بغریش / کرده هم‌رنگ روی گنبد خویش
(همان)

شیده در عرض دو سال، یعنی سه سال کم‌تر از استاد خود،



تصویر ۱. نگاره ساختن کاخ خورنق، اثر کمال‌الدین بهزاد (قرن نهم) کتابخانه سلطنتی بریتانیا (or.6810). مأخذ: گری، ۱۳۶۹، ۲۰۵.

دورتادور بنا دارد. در تصویر بیش از چهارهزار خشت دیده می‌شود **(روشنی و کشاورز افشار، ۱۴۰۱)** که نشان از عظمت بنا دارد؛ هم‌چنین بیست و یک کارگر تصویر شده که بالاترین فرد سمنار است و احتمالاً فردی که کلاه مشابه وی دارد شیده شاگرد وی باشد.

ارتفاع بلند بنا، با داربست و نردبان و رخ‌های رو به آسمان مؤکد شده است، گویی هرکس که روی بام قرار دارد در آسمان زندگی می‌کند. اشعار حاشیه نگاره، اشاره به هدف این کارگران دارد که پیش‌تر مورد بحث قرار گرفت. ساخت‌مایه بنا، خشت و آجر است، درحالی‌که سه کارگر در حمل سنگ یا خشت به محل هستند، دو کارگر با تیشه در حال صیقل سنگ هستند که نشان می‌دهد نمای ساختمان، سنگی است. فردی مشکی در دست دارد که به نظر می‌رسد آب یا شیر است که با مشک حمل می‌شده است.

کاخ هفت‌گنبد: روزی در جشن زمستانه بهرام، کسی در میان جمع می‌گوید که ای کاش این وضع همواره ادامه پیدا کند و چشم بد از شاه و مملکت دور ماند. در این هنگام شیده که شاگرد سمنار بود، کلید خوشبختی پایدار پادشاه و کشور را پیش خود می‌بیند و از بهرام اجازه می‌خواهد که کاخی را به

بنا نداشته است ارتفاع این بنا به احتمال فراوان، زیاد نبوده و در یک اشکوب بنا شده و اگر اختلاف ارتفاعی وجود داشته باشد احتمالاً به دلیل اختلاف اندازه گنبدها بوده است.

چون چنان هفت گنبد گه‌ری / کرد گنبدگری چنان هنری
هریکی را به طبع و طالع خویش / شرط اول نگاهداشت به
پیش

چون شه آمد بدید هفت سپهر / به یکی جای دست داده به مهر
دید کافسانه شد به جمله دیار / آنچه نعمان نمود با سمنار
ناپسند آمد اهل بینش را / کشتن آن صنع آفرینش را

با توجه به ابیات و سلسله‌مراتب داستان و رشد شخصیت اصلی داستان (بهرام گور)، به نظر می‌رسد که دو کاخ خورنق و هفت گنبد با یکدیگر ارتباط داشته‌اند. ارتباط بیان شده از دو وجه اصلی قابل بررسی است؛ کاخ هفت گنبد، تکامل یافته و تکمیل شده کاخ خورنق است که سمنار در اواخر عمر خود از آن سخن به میان می‌آورد. به‌عنوان مثال با توجه به ابیات منظومه هفت‌پیکر، کاخ خورنق تک‌گنبدی، اما کاخ هفت‌گنبد دارای هفت گنبد است. نکته قابل توجه دیگر در ارتباط با این دو بنا، مدت ساخت آن‌ها است که کاخ خورنق در مدت پنج سال و کاخ هفت‌گنبد که کامل‌تر و باشکوه‌تر از خورنق است در مدت دو سال ساخته شده است؛ بنابراین احتمالاً کاخ دوم در رقابت با کاخ اول و جهت اثبات توانایی‌های معمار آن احداث شده است. در منظومه هفت‌پیکر از بناها و فضاهای معمارانه دیگری نیز به‌طور خلاصه سخن به میان آمده است. به‌عنوان مثال در داستان بهرام و کنیزک، بهرام در دستگاه حکومت خود، سرهنگی دارد که در دهی به دور از چشم دیگران یک خانه زیبا و رفیع با پله‌های زیاد داشته، در آن طاق و رواق زیبایی نیز وجود دارد و این بنا همانند بناهای اصلی داستان بستر اصلی اتفاقات مهم قصه است و اشاره به بنایی طاق‌دار با طرحی مشابه کاخ خورنق و با همان عظمت و ارتفاع است که دارای یک رواق یا

آن چنان کاخی بنا می‌کند که با توجه به متن منظومه، باشکوه‌تر و کامل‌تر از خورنق است و پهلو به پهلو به بهشت می‌زند و اسباب آرامش و آسایش در آن فراهم است. کاخی که با فراست و مهارت معمار در فن ساختمان بنا می‌شود و تناسب آن به اندازه و به مقدار است و به دلیل آن که براساس خوبی و شادی شکل گرفته است، ایمن از آفات زمانه است. این بنا دارای هفت‌بخش به هفت‌رنگ و به نام هفت‌سیاره و هفت‌روز هفته است و بهرام در هر روز که منسوب به آن سیاره است با یکی از زنان خود در آن فضا وقت می‌گذرانند. در آن روز باید لباسی هم‌رنگ با آن بنا بپوشند. این رنگ‌ها که شامل، سیاه، سبز، زرد، قرمز، آبی‌کبود، صندلی (نوعی قهوه‌ایی) و سفید هستند، ترکیبات دایره رنگ را تشکیل می‌دهند. عدد هفت از دیرباز، مورد توجه اقوام مختلف جهان بوده و عدد مقدس و دارای جنبه‌های ماوراءالطبیعی محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد که بنای کاخ هفت‌گنبد و آداب بیان‌شده برای زندگی در آن، توأمان ضامن خوشبختی و لازم و ملزوم یکدیگر هستند. معمار بنا آگاه به علم کیهانی بوده است و با تشبیه هر گنبد به یک سیاره ارزش بنا را افزون کرده است. این تشبیه مجزا از رنگ و اندازه و دیگر ویژگی‌ها نبوده است. خلاصه آن‌چه در اشعار در خصوص هر گنبد ذکر شده است در **جدول ۲** منعکس است.

از آن‌چه در ابیات ذکر شده درمی‌یابیم، هر گنبد برای خود مجزا بوده و ساختار خود را داشته ولی در مجموع یک کاخ یکپارچه با هفت‌گنبد ایجاد شده است. نحوه قرارگیری گنبدها در کنار هم را احتمالاً بتوان مانند هم‌نشینی سیاره‌های منظومه شمسی در نظر گرفت؛ با این فرض اندازه هر گنبد از بزرگ به کوچک به ترتیب گنبد چهارم، اول، دوم، سوم، پنجم، هفتم و ششم است. شاید هم‌نشینی آن‌ها کنار هم به‌صورت شعاعی بوده و گنبد چهارم به‌عنوان بزرگ‌ترین گنبد در مرکز قرار داشته است. با توجه به این‌که در هیچ کجا نظامی اشاره‌ای به بلندی

جدول ۲. ویژگی‌های هفت گنبد. مأخذ: نگارندگان.

هفت فلز	هفت رنگ	هفت روز	هفت اقلیم	هفت سیاره	
				عربی	فارسی
سرب	سیاه	شنبه	هند	زحل	کیوان
قلع	صندلی	پنج‌شنبه	چین	مشتری	اورمزد
آهن	سرخ	سه‌شنبه	صقلاب	مریخ	بهرام
طلا	زرد	یک‌شنبه	روم	شمس	خورشید
مس	سفید	جمعه	ایران	زهره	آناهید
جیوه	کبود	چهارشنبه	مصر	عطارد	تیر
نقره (نمک)	سبز	دوشنبه	خوارزم	قمر	ماه

ایوان ستون‌دار در ورودی کاخ بوده است.

شاه بر شد به شصت پایه رواق / دید طاقی به سر بلندی طاق

طرح کرده رخس خورنق را / فرش افکنده چرخ ازرق را

در داستان گنبد سرخ که توسط بانوی روس عنوان می‌شود نیز دختر پادشاه روس که خواستگارهای زیادی داشت و هیچ‌یک را شایسته همسری خود نمی‌دید، دستور به ساخت دژ بلندی بر فراز کوهی داد. دختر که از هنرهای فراوانی از جمله سحر و نجوم و... بهره‌مند بود، دستور داد که طلسمی بر آن دژ قرار دهند که هیچ‌کس به جز نگهبان این دژ و خود شاهزاده نتواند به آن راه یابد و هر کس که سعی بر ورود به این دژ را داشته باشد، سر از تنش جدا شود. به نظر می‌رسد دژ بانوی حصار بر فراز کوهی بنا شده و در ساخت آن از آهن و سنگ استفاده شده است و گذرگاه ورودی آن برای مردم، قابل گشایش و گذر نبوده است.

کرد در راه آن حصار بلند / از سر زیرکی طلسمی چند

پیکر هر طلسم از آهن و سنگ / هر یکی دهره‌ای گرفته به چنگ

هر که رفتی بدان گذرگه بیم / گشتی از زخم تیغ‌ها به دو نیم

جز یکی کو رقیب آن دز بود / هر که آن راه رفت عاجز بود

جمع‌بندی

• ویژگی معماران

در منظومه هفت‌پیکر نام دو معمار به نام‌های «سمنار» و «شیده» وجود دارد؛ با توجه به متن منظومه به نظر می‌رسد معماران کاخ‌های خورنق و هفت‌گنبد با یک‌دیگر ارتباط استاد و شاگردی داشته و شیده شاگرد سمنار بوده و در ساخت کاخ خورنق نیز در کنار استاد خود کسب تجربه می‌کرده. این موضوع به نظام استاد و شاگردی در معماری سنتی اشاره دارد. البته در برخی منابع (اسدپور و صادقی، ۱۴۰۰) از «بانوی حصار» که یکی از شخصیت‌های اصلی داستان گنبد سرخ است نیز به‌عنوان معمار یاد شده؛ اما به نظر می‌رسد که با توجه به ابیات منظومه هفت‌پیکر، بانوی حصار بیش از آن که معمار و سازنده بنا باشد، یک هنرمند و ساحره است که آن دژ و بنایی که در داستان گفته شده به‌واسطه سحر و جادوی او به وجود آمده است و بنای حاصل دارای ویژگی‌های رمزآلود و ماورایی است. «معمار در موضوعات هنری نازک‌اندیش و ظریف‌کار بوده است. هر معمار به فراخور جایگاه و نقشی که در روایت هفت‌پیکر دارد، بهره‌ای از این صفات یافته است» (همان). در جدول ۳ به توصیف و دسته‌بندی صفات معماران ذکر شده در منظومه هفت‌پیکر پرداخته شده است.

• نمادها و ویژگی‌های معماری

خلاصه‌ای از ویژگی دو بنای بررسی شده در جدول ۴ ذکر شده است.

با توجه به مطالعات انجام‌شده به نظر می‌رسد که بحث معماری و جوه معماری در ابیات منظومه هفت‌پیکر نظامی گنجوی بسیار

مهم و حائز اهمیت است. به‌طوری که در این منظومه تمام اتفاقات داستان در بستر یا مجاورت بناها و فضاهای معماری رقم می‌خورد و بدین ترتیب بستری مناسب برای فهم وجوه معماری این فضاها حاصل می‌شود. در ابیاتی از این منظومه، معماری و سبک زندگی توسط یک معمار به‌عنوان ضمانت خوشبختی و سلامت یک فرد یا دولت توصیه و ایجاد می‌شود. برخی از عناصر و ویژگی‌های معماری نقش پررنگ‌تری در داستان منظوم دارند. برخی از عناصر، فضای معماری هستند مانند «گنبد» که از گذشته تاکنون مورد استفاده بوده و جزو الگوهای کهن محسوب می‌شوند و برخی از جنس مفاهیم و ویژگی‌هایی هستند که معماری در کنار آن‌ها و با آن‌ها معنا پیدا می‌کند مانند «زمان و مکان»، «سلسله‌مراتب» و یا مفاهیمی از جنس زیبایی‌شناسی فرم که به زیبایی و شکوه بنا کمک می‌کند، مانند «رنگ» و «نور» که در هر فضای معمارانه‌ای به کیفیت و زیبایی و شکوه بنا می‌افزاید. هرچند در حکایات این منظومه، معانی و نمادهای بیان‌شده، صراحتاً بیان نمی‌شوند؛ ولی شاعر، سخن خود را به‌صورت نمادین و استعاره‌هایی با استفاده از این عناصر و اجزا و به‌طوری که قابل درک برای خواننده باشند، بیان می‌کند؛ شاید بتوان گفت شرح این هفت‌داستان به ماهیت کمال‌گرایی و آرزو در انسان اشاره دارد. در ادامه به بررسی این نمادها و نشانه‌ها پرداخته خواهد شد.

گنبد: در ویژگی‌هایی که از کاخ خورنق و کاخ هفت‌گنبد بررسی شد، عنصر «گنبد» در هر دو این بناها مشترک است. «گنبد، همیشه نقشی از آسمان است و قرارگیری آن بر روی پایه‌های مکعبی نمادی از اتحاد آسمان و زمین است. در این‌جا گنبد، نقش واسطی میان آسمان و زمین دارد و دایره، نماد آسمان و قداست است و مربع، نماد استحکام و استقرار و نمود زمین است» (بورکهارت، ۱۳۸۶، ۱۱۱). بنابراین گنبد، مقدس و نمادی عرفانی است و جلال و شکوه ویژه نیز دارد که به لحاظ فرم معماری، هم فضای بیرون و هم فضای درون را تعریف می‌کند. نکته قابل توجه در ارتباط با کاخ هفت‌گنبد و خورنق این است که در کاخ خورنق یک گنبد و در کاخ هفت‌گنبد، هفت‌گنبد وجود دارد که این موضع به سلسله‌مراتب و تداوم گذشته و حال و آینده در زندگی بهرام اشاره دارد و تقریباً تمام اتفاقات مهم داستان در فضای این گنبد رخ می‌دهد و سیر رشد و مراحل ارتقای شخصیتی بهرام در آن‌ها اتفاق می‌افتد. گنبد در واقع جلوه‌گاه آسمان و کیهان است. در گنبد خورنق شبانه‌روز بر گنبد پیاده‌سازی می‌شود و هفت‌گنبد کل کیهان را در برمی‌گیرد، گویی که کیهان را در گرو می‌گیرد؛ به‌همین دلیل گنبد وجودی ارزشمند و پربها است. کلمه گنبد بارها در متن تکرار شده و تکرار آن بر ارزش بنا افزوده است. نمونه بناهای چندگنبدی در عصر تیموری به‌فور دیده می‌شوند همانند شاه زند سمرقند، آرامگاه احمد یسای و مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی.

جدول ۳. ویژگی‌های معماران. مأخذ: نگارندگان.

معمار	سمنار	شیده
ملیت	رومی	-
اثر	خورنق	هفت‌گنبد
سرانجام	مرگ	شهر بابک
صفت	بنا، نقاش، حرفه‌ای، اصیل، ماهر، هنرمند، صنعت‌کار و منجم	دانشمند، مهندس، ترسیم‌کننده، اصیل، آزاده، بزرگ، بنا، نقش‌بند، هنرمند، نگارگر، صنعتگر، منجم و طالع‌بین
بیت	تا به نعمان نشان رسید درست / کان چنان پیشه‌ور که در خورتست گرچه بتاست وین سخن فاشست / اوستاد هزار نقاش است چون بلیناس روم صاحب رای / هم رصدبند و هم طلسم گشای طاقی از گل چنان برآراید / کز ستاره چراغ بریاید هست نام آوری ز کشور روم / زیرکی کو ز سنگ سازد موم چابکی چرب دست و شیرین کار / سام نسلی و نام او سمنار چابکی چرب دست و شیرین کار / سام نسلی و نام او سمنار گرچه بتاست وین سخن فاشست / اوستاد هزار نقاش است پنجه کارگر شد آهن سنج / بر بنا کرد کار سالی پنج تا هم آخر به دست زرین چنگ / کرد سیمین رواقی از گل و سنگ هست بیرون ازین به رای و قیاس / رصدانگیز و ارتفاع شناس نظرش بر فلک تنیده لعاب / از دم عنکبوت اسطرلاب آگه از روی بستگان سپهر / از شیخون ماه و کینه مهر چون بلیناس روم صاحب رای / هم رصدبند و هم طلسم گشای	اوستادی به شغل رسامی / در مساحت مهندسی نامی از طبیعی و هندسی و نجوم / همه در دست او چو مهره موم در میان بود مردی آزاده / مهتر آئین و محتشم زاده شیده نامی به روشنی چون شیدا / نقش پیرای هر سیاه و سپید اوستادی به شغل رسامی / در مساحت مهندسی نامی خرده کاری به کار بتایی / نقش بندی به صورت آرایی در خورنق ز نغز کاری ها / داده با اوستاد باری ها در نگارندگی و گل کاری / وحی صنعت مراست پنداری از طبیعی و هندسی و نجوم / همه در دست او چو مهره موم کاسمان سنجم و ستاره شناس / آگه از کار اختران به قیاس مرد اخترشناس طالع بین / کند بر طالع خجسته زمین

است. این عنصر معماری، ریشه عمیقی دارد که در کاخ‌های هخامنشی و آثار معماری ماقبل آن استفاده شده است و در واقع عنصری است که از معماری رومی وارد معماری ایران شده است (اکبری و فتاحی معصوم، ۱۳۹۵).

بود سرهنگ را دهی معمور / جایگاهی ز چشم مردم دور
کوشکی راست برکشیده به اوج / از محیط سپهر یافته موج
شصت پایه رواق منظر او / کرده جای نشست بر سر او
از دیدگاه دیگر مقصود از پایه، پله و اشکوب و تأکید بر بلندی بنا است و از نظرگاهی دیگر به هم‌نشینی مدول‌های تکرار شونده رواق در کنار هم می‌توان اشاره کرد. هر چند تعریف اخیر در ابنیه شاخص و شاهانه کم‌تر استفاده شده است.

زمان و مکان: در منظومه هفت‌پیکر به زمان و مکان توجه ویژه‌ای شده است. در برخی از بخش‌های داستان مانند توصیف ویژگی‌های کاخ خورنق، شاعر به همسایگی‌ها، شکل و فرم بنا و بازتاب رنگ در طول روز، پرداخته است. در توصیف ویژگی‌های کاخ هفت‌گنبد نیز به زمان ورود و شیوه ورود بهرام و همسرانش به مکان توجه شده است. در بخش‌های دیگر مانند توصیف بنای سرهنگ بهرام که در یک روستا بود، به ارتفاع و کیفیت‌های مختلف بنا توجه شده است. اما در برخی بخش‌ها شاعر صرفاً به بحث کیفی در توصیف فضا توجه می‌کند و از

رواق و ایوان: در توصیف ویژگی‌های بناها در منظومه هفت‌پیکر یکی از عناصر مشترک در بناهای موجود، کهن‌الگوی رواق است که با توجه به ابیات برداشت‌های مختلفی از این کهن‌الگو که در معماری ایرانی به‌وفور مشاهده می‌شود، می‌توان داشت. بود نعمان بر آن کیانی بام / به تماشا نشسته با بهرام
گرد برگرد آن رواق بهشت / سرخی لاله دید و سبزی کشت
همه صحرا بساط شوشتری / جایگاه تذرو و کبک دری
گفت از این خوبتر چه شاید بود / به چنین جای شاد باید بود
در برخی ابیات مانند ابیاتی که به وصف کاخ خورنق پرداخته شده است، به نظر می‌رسد که مفهوم رواق به چهارطاقی تکرار شونده در یک ردیف گفته شده که در زبان عامیانه به‌جای ایوان استفاده می‌شود. منظور از رواق، پیش‌ورودی بنا و با مفهوم ایوان است که در پس آن گنبد قرار گرفته است. اما در آن‌چه در بام اشاره شده است که بهرام و نعمان در آن‌جا به تماشا مناظر مقابل خود می‌پرداختند، بیش‌تر شبیه به رواق است. در بخشی از داستان بهرام و کنیزک، به بنای سرهنگ بهرام اشاره شده که این بنا نیز دارای رواق در بخش ورودی است و توسط شصت ستون یا پایه به کوشک و بخش بالایی متصل می‌شده است. بنا دارای ستون آوند یا ستاوند است که در واقع ایوان ستون‌داری است که از یک یا سه جهت مختلف باز بوده

جدول ۴. ویژگی‌های دو بنای کوشک خورنق و هفت گنبد. مأخذ: نگارندگان.

هفت گنبد	کوشک خورنق	
شیده (شیده بر طالعی خجسته نهاد/ کرد گنبد سرای را بنیاد)	سمنار (چابکی چرب‌دست و شیرین‌کار/سام دستی و نام او سمنار)	نام معمار
دو سال	پنج سال (پنجه کارگر شد آهن‌سنج/ بر بنا کرد کار سالی پنج)	مدت ساخت
هفت گنبد (هفت گنبد درون آن باره/ کرده بر طبع هفت سیاره)	کوشکی مربع شکل، تک گنبد و دارای ایوانی بلند، رواقی بر بام ودور تادور باغ	فرم
بلند (چون شه آمد بدید هفت سپهر/ به یکی جای دست داده به مهر)	چون فرو دید چار گوشه کاخ/ ساختی دید چون بهشت فراخ این به یک گنبدی نماید چهر/و آن بُود هفت گنبدی چو سپهر	ارتفاع
هفت گنبد به هفت رنگ، تبعیت از احوال صور فلکی (رنگ هر گنبدی ستاره شناس / بر مزاج ستاره کرده قیاس) (شیده بر طالعی خجسته نهاد/ کرد گنبد سرای را بنیاد)	تغییر رنگ بنا در شبانروزی از شتاب و درنگ/چون عروسان برآمدی به سه رنگ	ویژگی‌های فرم
سیاه، زرد، سبز، سرخ، پیروزش (فیروزه ای)، صندل، سپید (رنگ هر گنبدی جداگانه/ خوش تر از رنگ صد صنم خانه)	آبی، زرد، سفید	رنگ
-	سنگ، آجر و گچ (این سه رنگ است و آن بود صدرنگ/آن ز یاقوت باشد این از سنگ)	مصالح
-	مقابل: بیابان، پشت: مرغزار در دو سمت کاخ: روستایی به نام سدره و رودخانه	همسایگی
-	از یکی سو رونده آب فرات/به گوارندگی چو آب حیات وز دگر سوی سدره جوی سدیر/ادهی انباشته به روغن و شیر بادیه پیش و مرغزار از پس/بادش از نافه برگشاده نفس	

سطح بلند است که بتواند نسیم خنک شمال را جذب کند و از گرما و خشکی زمین در امان باشد. روزکی چند زیر چرخ کبود/دل نهادند بر سماع و سرود هر یک از بهر آن خجسته چراغ/کرده مهمانی به خانه و باغ روزی آزاده‌ای بزرگ نه خرد/آمد او را به باغ مهمان برد در گذشته مردم تمام سرزمین‌ها را به هفت بخش تقسیم کرده بودند. ایرانیان علاوه بر تقسیم زمین به هفت اقلیم، مرکزی برای آن می‌پنداشتند. در بندهشن آمده است: «هنگامی که تیشتر آن باران را ساخت، زمین را همه جای نم بگرفت، به هفت پاره بگسست، پاره‌ایی به اندازه نیمه‌ایی میان و شش پاره پیرامون قرار گرفت» (فرنبنگ دادگی، ۱۳۶۹). در مرکز عالم، خورنق است که از سایر اقلیم‌ها مهم‌تر است قرار دارد و از نظر ایرانیان، خورنق در واقع همان سرزمین ایران است. ابوریحان بیرونی

دادن اطلاعات دقیق از وضعیت زمان، مکان یا بنای موجود در داستان اجتناب می‌کند. «از این رو در ذکر مکان وقوع قصه‌ها به ذکر کلماتی از قبیل باغی، شهری، بیابانی و... بسنده می‌کند و گاه حداکثر با ذکر کوتاهی از نام مکانی خاص مثل شهر روم یا ولایت روس، یاد می‌کند. البته در برخی از قصه‌ها مثل قصه ماهان، مکان وقوع حوادث خالی از رمز و پیام داستانی نیست؛ اما در اغلب داستان‌های هفت گنبد، مکان تنها ظرفی است که رویدادها را در خود جای می‌دهد» (محمدی، ۱۳۸۹). موقعیت و اقلیم: در بخش‌های اول داستان به موقعیت و شرایط اقلیمی و آب‌وهوایی توجه شده است؛ در بخشی از ابیات منظومه به شرایط گرم و خشک سرزمین یمن اشاره شده است و راهکار نعمان و فرزندش منذر، برای رهایی از شر گرما و خشکی زمین، ساخت کاخی با ارتفاع زیاد و بر روی

بسیاری از بناهای ارزشمند ایرانی، سلسله‌مراتب باغ‌های ایرانی مشاهده می‌شود که پس از ورود به باغ با ایوان منتهی به گنبدخانه روبه‌رو هستیم.

نور: نور از گذشته عنصری مهم و بااهمیت در زندگی بشر بوده است. در ایران به‌واسطه شرایط اقلیمی و شدت نور در مناطق مختلف، برخورد و استفاده درست از نور اهمیت ویژه‌ای داشته است. در معماری ایرانی نیز این اهمیت در اکثر بناها قابل مشاهده است؛ از فخرومدین و گره‌چینی در بناهای خصوصی مانند خانه تا نورپردازی و بهره‌گیری از نور در بناهای مذهبی و عمومی مانند مساجد. در منظومه هفت‌پیکر نیز به نور و فضا سازی توسط آن توجه شده است.

در کاخ خورنق احتمالاً با بازی نور از طریق هورنو و خیشخان‌های اطراف گنبد ضمن استفاده از نور آفتاب به منظور روشن کردن فضا، بر جلوه‌گری نور و نورپردازی و استفاده از حالت‌های آن تأکید می‌کند.

رنگ: در حکایات هفت‌گانه منظومه هفت‌پیکر نظامی گنجوی که پند و نصیحت‌های اخلاقی فراوانی را در دل خود دارند، به نظر می‌رسد که عنصر رنگ در هر حکایت نقش مهم و پررنگی دارد.

چون که برشد به بام او بهرام / زهره برداشت بر نشاطش جام
کوشگی دید کرده چون گردون / آفتابش درون و ماه برون
آفتاب از درون به جلوه‌گری / مه ز بیرون چراغ رهگذری

به‌گونه‌ایی که با بررسی و مطالعه می‌توان به ارتباط بین درون‌مایه حکایت‌ها و رنگ‌های بیان‌شده، پی برد. در گنبد سیاه، قهرمان داستان از وصال و سعادت دور می‌ماند و تا آخر عمر، رنگ سیاه که رنگ ماتم و غم است بر تن می‌کند. در گنبد زرد، باتوجه به این‌که زرد رنگ مقدس، آشکارکننده، روشن و نماد دانایی و خرد است (واردی و مختارنامه، ۱۳۸۶)، در داستان هم، قهرمان داستان و کنیزش پس از تصمیم بر صداقت و آشکارسازی رازها و ترس‌های خود به یکدیگر اعتماد می‌کنند و به سعادت و خوشبختی می‌رسند. در حکایت گنبد سبز سخن از رنگ سبز که رنگ آرامش، معنویت، ایمان و... است، به میان آمده است. در داستان مطرح‌شده در گنبد سبز نیز بشر در انتها پاداش پاک‌دامنی و نیت خیر خود را می‌گیرد و به محبوب خود می‌رسد و خوشبخت می‌شود. قرمز که رنگ پویایی، هیجان، عشق و... است (همان)، در حکایت چهارم نقش مهمی ایفا می‌کند. در داستان نیز عاشقان بانوی حصار در راه عشق و وصال، جان خود را از دست می‌دادند و در نهایت جوانی خردمند، موفق به وصال می‌شود. در حکایت مطرح‌شده توسط شه‌دخت گنبد پنجم، از رنگ آبی که نماد آرامش، سکون، تعادل و... است، استفاده شده که در این داستان، ماهان مصری پس از دردرس و خطرات فراوان تسلیم خداوند می‌شود و از او

(بیرونی، ۱۳۶۲) در «التفهیم» این هفت‌اقلیم را معرفی کرده است و ترتیب و اسامی این هفت‌سرزمین عبارت است از: کشور نخستین هندوان، دوم کشور عرب و حبشان، سیم کشور مصر و شام، چهارم کشور ایران شهر، پنجم کشور صقلاب و روم، ششم کشور ترک و یاجوج و هفتم کشور چین و ماچین. در این بین ایرانیان و رومیان متناسب با اقلیم‌های هفت‌گانه سیاراتی را در نظر گرفتند که در مواردی منطبق نیستند و باهم تفاوت‌هایی دارند. نظامی گنجوی در هفت‌پیکر، تقسیم‌بندی ارائه داده است که مطابق جدول ۵ است.

سلسله‌مراتب: در بین اعداد برخی از آن‌ها بین اقوام و فرهنگ‌های مختلف جنبه نمادین و مقدس به خود گرفته و به‌عنوان مقدس تلقی می‌شوند. عدد «هفت» که یکی از عناصر مهم و بنیادین در منظومه هفت‌پیکر است، نمادی قدسی و مهم محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد که هفت‌داستانی که توسط شه‌دخت‌ها بیان می‌شود و بهرام برای شنیدن هر کدام به گنبد مخصوص می‌رود و آدابی را رعایت می‌کند، تناسب و شباهت‌هایی با هفت مرحله عرفان (۱- طلب ۲- عشق ۳- معرفت ۴- استغنا ۵- تجرید و توحید ۶- حیرت ۷- فقر و فنا) دارد. می‌توان گفت که این هفت‌حکایت که در طی هفت‌روز هفته و توسط هفت شه‌دخت که همسران بهرام هستند بیان می‌شود، سلسله‌مراتب سلوک و رشد شخصیتی بهرام است. هفت جامه رنگی که بهرام پی‌درپی و نسبت به پیشرفت معنوی خود بر تن می‌کند با مفهوم کلی جامه روح، هم‌خوانی دارد. این جا است که شاید بتوان هفت‌رنگ هفت‌گنبد را برابر طرح کلاسیک س.ا. ویلسون با هفت مرحله تزکیه نفس ارتباط داد. ۱- در نفس اماره «جان جهانی، پیروز است» ۲- نفس لوامه «جان خود را سرزنش یا توبه می‌کند» ۳- نفس ملهمه «جان الهام می‌گیرد» ۴- نفس مطمئنه «جان آرام می‌گیرد» ۵- نفس راضیه «جان را خدا راضی می‌کند» ۶- نفس مرضیه «جان خدا را راضی می‌کند» ۷- نفس صافیه «جان پاک و کامل است» (بری، ۱۳۸۵).

رنگ هر گنبدی ستاره‌شناس/بر مزاج ستاره کرده قیاس
گنبدی کو ز قسم کیوان بود/در سیاهی چو مشک پنهان بود
وانکه بودش ز مشتری مایه/صندلی داشت رنگ و پیرایه
وانکه مریخ بست پرگارش/گوهر سرخ بود در کارش
وانکه از آفتاب داشتش خبر/زرد بود از چه؟ از حمایل زر
وانکه از زیب زهره یافت امید/بود رویش چو روی زهره سپید
وانکه بود از عطاردش روزی/بود پیروزه‌گون ز پیروزی
وانکه مه کرده سوی برجش راه/داشت سرسبزی ز طلعت شاه
برکشیده بر این صفت پیکر/هفت‌گنبد به طبع هفت‌اختر
هفت کشور تمام در عهدش/دختر هفت‌شاه در مهدش
در بحث سلسله‌مراتب عناصر معماری در کاخ خورنق همانند

جدول ۵. اقلیم‌های هفت گانه. مأخذ: نگارندگان.

اقلیم‌های هفت گانه							
سرزمین	هند	خوارزم	روم	سقلاب	مغرب	چین	ایران
اختر	کیوان	ماه	خورشید	بهرام	عطارد	مشتري	ناهید

فضا آشنا می‌کند و می‌تواند در فهم و خوانش معماری گذشته این سرزمین مفید و یاری‌رسان باشد. ۲- خوانش محتوایی؛ مانند خوانش و الهام‌گرفتن از درون‌مایه‌ها و نمادهایی که در دل داستان (شعر) قرار دارد، هم‌چون نمادها و مفاهیمی که در دل گنبد و فرم آن است و یا نمادهایی که در دل حکایات است و با خوانش و الهام از آن‌ها سبب خلق انگاره و ایده‌معمارانه می‌شود و یا سلسله‌مراتب و سیر رسیدن از پستی به سعادت و خوشبختی که در حکایات هفت‌گانه شه‌دخت‌ها قابل مشاهده است و یا رشد روحی و شخصیتی بهرام که مدتی را به شیوه و توصیه معمار بنا زندگی می‌کند و در نهایت به کمال و بلوغ شخصیتی می‌رسد که هریک می‌تواند منبع مهمی برای درک و فهم آداب‌ورسوم گذشته مردم این سرزمین و درسی برای الهامی طراحانه در خلق فرم و بنا باشد. به نظر می‌رسد که بهترین راه برای خوانش و استفاده از ادبیات و شعر در معماری، ترکیبی از خوانش عینی و محتوایی است، به‌صورتی که بتوانیم با فهم حالات و فرم کلی بنا و درون‌مایه و مفاهیم، نزدیک‌ترین خوانش و برداشت را از دل این اشعار استخراج کنیم.

تعارض در منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی برای ایشان وجود نداشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «نام کاخ خورنق، دژ کهن حیره، از دیرباز در اسلام با زیبایی بی‌مانند زمینی مترادف شده بود. واژه خورنق که از فارسی میانه آمده به معنای ایوان است. همه تاریخ‌نگاران تأیید می‌کنند که نعمان این کاخ را برای آن ساخت تا پرورشگاهی درخور یک شاهزاده در اختیار بهرام بگذارد» (خدیبی و علی‌پور، ۱۳۹۲، ۱۷).
۲. موضوعی که در نقاشی امپرسیونیست‌ها در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی ظهور کرد. آن‌ها می‌کوشیدند به کمک لخته رنگ‌های تجزیه‌شده و ضربات قلم‌مو دریافت خود را از مشاهده آبی بنا و به شکلی رویاگونه به تصویر بکشند.

فهرست منابع

- اصفهانی، ابوالفرج. (۱۳۶۴). *الآغانی* (ترجمه محمدحسین مشایخ فریدنی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اکبری، امیر و فتاحی معصوم، آمنه‌سادات. (۱۳۹۵). بررسی میزان تأثیرگذاری معماری اورارتو بر معماری هخامنشی (نمونه موردی کاخ آپادانای شوش). *پژوهشنامه تاریخ*، ۴۴ (۱۱)، ۴۸-۱۵.
- امیرکلایی، ابراهیم؛ تقوی، الهام و سنایی، زهره. (۱۳۹۳). ردپای

مدد می‌گیرد و در نهایت نجات می‌یابد. در گنبد ششم، از رنگ صندلی سخن به میان آمده است که نشان آرامش، آسایش و... است.

در سپیدیست روشنایی روز / وز سپیدیست مه جهان‌افروز همه رنگی تکلف اندودست / جز سپیدی که او نیالودست هرچ از آلودگی شود نومید / پاکیش را لقب کنند سپید در پرستش به وقت کوشیدن / سنت آمد سپید پوشیدن در داستان گنبد ششم نیز به تقابل بین خیروشر پرداخته شده است که در نهایت خیر، به سعادت و خوشبختی و آسایش می‌رسد. رنگ سفید که رنگ دوری از گناه، پاکی، تقدس و... است (همان)، در داستان گنبد سفید نقش پررنگی دارد. در این داستان، قهرمان داستان که دچار هوس شده است و به دنبال گناه است، پس از بلاهایی که بر سرش می‌آید، تصمیم به توبه می‌گیرد و در نهایت به سعادت و خوشبختی می‌رسد.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد هریک از وجوه بررسی‌شده هفت‌پیکر نظامی گنجوی دارای قواعد و چارچوب‌هایی برای توضیح فرهنگ معماری دوران نظم متن باشد. به‌طور مثال توجه به شکوه و عظمت بنا، فرم و ظاهر بنا، تناسب با سبک زندگی و کاربری، آداب و فرهنگ زندگی در بنا و... در بناها و جایگاه معمار نزد کارفرما، همه‌فن‌حریف بودن معماران، تجویز شیوه و سبک زندگی توسط معمار و... از ویژگی‌های معمار و توجه به رنگ، سلسله‌مراتب، دید و منظر، وضعیت و کیفیت مصالح و فرم، توجه به علوم آسمان و ستاره‌ها و... جزء عناصر و نشانه‌های وابسته به معماری، جان‌مایه متن است. در عین حال بخش زیادی از حافظه تاریخی، فرهنگی و توصیفات معمارانه از معماری گذشته این سرزمین در دل اشعار است که می‌توان با خوانش و تحلیل آن به فهم و درک معماری گذشته پی برده و با دیدی بازتر و روشن‌تر نسبت به نیازهای فرهنگی و اجتماعی معماری فرانگریست، پژوهش حاضر خوانشی از هفت‌پیکر نظامی گنجوی از منظر معماری است؛ خوانشی که به دو صورت امکان‌پذیر شده است: ۱- خوانش عینی؛ مانند برداشت و الهام‌گرفتن از کاخ خورنق و توصیفات فضایی که در اشعار است و تا حد زیادی به توصیفات و بیان حالات مختلف بنا پرداخته و خواننده را با فرم، رنگ، مصالح، جانمایی، کیفیت و... کالبد

افسانه، رهیویه هنر، ۱ (۲)، ۱۰-۱۵.

- علی اکبری، نسرین و حجازی، مهرداد. (۱۳۸۸). تحلیل استعلایی هفت‌پیکر. پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی (علمی-پژوهشی) دانشکده‌ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان، ۴۵ (۳)، ۳۵-۵۸.
- فرخی سیستانی. (۱۳۷۱). *دیوان اشعار*. تهران: روز.
- فرنبرغ دادگی. (۱۳۶۹). *بند هشت*. تهران: توس.
- گری، بازیل. (۱۳۶۹). *نقاشی ایرانی (ترجمه عربعلی شروه)*. تهران: عصر جدید.
- محمدی، محمدحسین. (۱۳۸۹). نگاهی به عناصر داستانی در هفت‌پیکر نظامی گنجوی. *پژوهشی تحقیقات زبان و ادب فارسی*، ۳ (۶)، ۱۷۱-۱۸۷.
- مددی، نشاط. (۱۳۹۷). تجلی معماری در هفت‌پیکر نظامی گنجوی. *پنجمین کنفرانس ملی معماری و شهرسازی ایران در گذار آثار و اندیشه‌ها*. قزوین، ایران.
- مدرسی هوس، جواد. (۱۳۹۷). *پیکار خاک و کاخ تجزیه و تحلیل اثر «ساختن کاخ خورنق» اثر کمال‌الدین بهزاد*. آستان هنر، ۶ (۱۸)، ۵۶-۶۱.
- منوچهری دامغانی، ابوالنجم. (۱۳۴۷). *دیوان اشعار*. تهران: زواره.
- ناصر خسرو، ابومعین. (۱۳۷۸). *دیوان اشعار*. تهران: دانشگاه تهران.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۲). *اسطوره‌زدایی و اسطوره‌پردازی کاخ خورنق در نگاه نظامی گنجوی و بهزاد*. کتاب ماه هنر، (۶۳).
- نظامی گنجوی گنجوی. (۱۳۱۵). *هفت‌پیکر نظامی گنجوی گنجوی*. تهران: قطره.
- هینس والتر. (۱۳۶۸). *اوزان و مقیاس در اسلام (ترجمه غلامرضا ورهرام)*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- واردی، زرین‌تاج و مختارنامه، آزاده. (۱۳۸۶). بررسی رنگ در حکایت‌های هفت‌پیکر نظامی گنجوی. *ادب پژوهی*، ۱ (۲)، ۱۶۷-۱۸۹.

شعر در معماری و ارتباط آنها باهم. *دومین کنگره بین‌المللی سازه، معماری و توسعه شهری*. تبریز، ایران.

- اسدپور، علی و صادقی، شهاب‌الدین. (۱۴۰۰). پژوهشی پیرامون وصف معمار در هفت‌پیکر نظامی گنجوی. *هنر و تمدن شرق*، ۹ (۳۱)، ۴۱-۵۰.
- بری، مایکل. (۱۳۸۵). *تفسیر مایکل بری بر هفت‌پیکر نظامی گنجوی (ترجمه جلال علوی‌نیا)*. تهران: نشر نی.
- بهپور، باوند. (۱۳۹۷). «حال و هوا» ی معماری در هفت‌پیکر نظامی گنجوی. *معمار*، (۱۰۸)، ۳۸-۴۳.
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۸۶). *مبانی هنر اسلام (ترجمه امیر نصری)*. تهران: حقیقت.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۲). *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*. تهران: بابک.
- جیحانی، حمیدرضا. (۱۳۹۴). *تصویر کاخ و باغ شاه موبد در مثنوی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی*. *مطالعات معماری ایران*، ۴ (۷)، ۷۳-۹۲.
- خدیوی، هادی و علیپور، فریبا. (۱۳۹۲). *هفت‌پیکر نظامی گنجوی و پیشینه تاریخی آن*. *عرفانیات در ادب فارسی*، ۴ (۱۶)، ۱۱-۳۰.
- روشنی، میثم و کشاورز افشار، مهدی. (۱۴۰۱). *مطالعه آشکارگی ضرورت دادگری در نگاره کاخ خورنق اثر کمال‌الدین بهزاد*. نگره، در حال انتشار.
- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۷). *صور خیال در شعر پارسی (تحقیق انتقادی در تطویر ایماژهای شعر پارسی و سیر نظریه بلاغت در اسلام و ایران)*. تهران: آگاه.
- عباسی، سکینه. (۱۳۸۹). *نقد و بررسی قصه گنبد سفید (براساس قصه هفتم منظومه هفت‌پیکر حکیم نظامی گنجوی)*. *کاووشنامه زبان و ادبیات فارسی*، ۱۱ (۲۰)، ۲۰۳-۲۲۴.
- عطارزاده، عبدالکریم. (۱۳۸۵). *کاخ ساسانی خورنق از واقعیت تا*

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to the journal of art & civilization of the orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله
 بلدی، رضا؛ عالمی، بابک و کمالی زارچی، صدیقه. (۱۴۰۲). جست‌وجوی وجوه معمارانه در هفت‌پیکر نظامی گنجوی. *مجله هنر و تمدن شرق*، ۱۱ (۴۱)، ۴۶-۵۹.



DOI:10.22034/JACO.2023.384836.1297

URL:https://www.jaco-sj.com/article_172533.html